



نیروها را تضمین کند و مانع انحراف مدیران دولتی و سیاستمداران از حدود تعهدات بشود و از تجاوزها و دخالت‌های خودسرانه آنان جلوگیری به عمل آورد. برای تصدی امور عمومی از سوی مدیران دولتی، تنها شجاعت لازم نیست، بلکه وفاداری به اصول و اطاعت از نظم و مسوولیت‌پذیری از شجاعت لازم‌تر است.

در یک جامعه نظام‌مند، بانکداری، بانکداری است، یا خوب است یا بد، و بین بانک دولتی و بانک غیردولتی تفاوتی وجود ندارد. اگر یک بانک از دایره نظم و ضوابط عدول کرد، تعطیل می‌شود، چه دولتی باشد و چه خصوصی. اگر چنین نظم و نظارتی وجود داشته باشد، هم بانک‌های دولتی خوب عمل می‌کنند و هم بانک‌های خصوصی، وگرنه هر دو صلاحیتشان را از دست می‌دهند.

برقراری نظم از طریق وضع مقررات شایسته، و اجرای دقیق و محتاطانه آن مقررات، موجب می‌شود که منافع بازارها نصیب همگان شود. همچنین وجود نظم موجب شکوفایی رقابت و طلوع نوآوری می‌شود و جلوی سوءاستفاده از قدرت انحصارها را می‌گیرد. از سوی دیگر، فقدان نظم - به معنای بدعمل کردن یا فقدان مقررات شایسته - موجب می‌شود که حقوق مالکیت نقض شود، بازارها به انحصار گروه‌های ویژه درآید، فساد گسترش یابد، و سرانجام، حقوق جامعه به نفع نورچشمی‌ها و گروه‌های خاص پایمال شود. به علاوه، اگر بازارها همچنان انحصاری باقی بمانند، هرگز کیفیت مقررات فاش نخواهد شد و نمی‌توان مقررات بد و بی‌خاصیت را شناسایی و حذف یا اصلاح کرد.

البته هدف از وضع مقررات و ایجاد نظم در بخش مالی

نباید هدایت منابع و اعتبارات به سوی اهداف ویژه باشد، بلکه مقررات بخش مالی باید بدان منظور طراحی و اعمال شوند که سلامت نظام مالی از طریق اجرای مکانیزم‌های منطقی تامین شود. کشورهایی که دارای نظام حقوقی کارآمد و توانایی‌های مدیریتی خوبی هستند، معمولاً برای تعمیم نظم منطقی‌تر بخش مالی، مقررات مفصلی را وضع می‌کنند و با به‌کارگیری سیستم نظارتی کارآمد، این مقررات را با دقت و احتیاط به اجرا می‌گذارند، و به طور خاص، در جریان نظارت بر عملکرد بانک‌ها - اعم از خصوصی یا دولتی و داخلی یا خارجی - معیارهای کلیدی همچون ضریب کفایت سرمایه، ضوابط صدور مجوز برای سرمایه‌گذاری و اعطای اعتبار، محدودیت‌های استقراض و مقررات مربوط به طبقه‌بندی و ارزیابی کیفیت دارایی‌ها را به طور کامل تحت نظر می‌گیرند تا مخاطرات و تهدیدها کاهش یابند و سلامت نظام بانکی تضمین شود. همه اینها نیز به افزایش کارایی منجر می‌شوند، موهبتی که دولتی و خصوصی را به‌طور یکسان فرامی‌گیرد. چه بسا بانک‌های دولتی یا خصوصی که خوب عمل کرده‌اند و موفق شده‌اند، و چه بسا بانک‌های دولتی بد که خصوصی شده‌اند، ولی به علت عملکرد نامطلوب به بین‌بست رسیده‌اند و بار دیگر دولتی شده‌اند، و برعکس.

هرگاه سهم عقل در تصمیم‌گیری‌ها افزایش یابد، و عقل به زیور علم آراسته شود، و علم هم مبتنی بر تجارب و آموزه‌های مفید باشد، نتایج شگرفی به دست خواهد آمد. زیباترین جنبه تجربه و آموزش آن است که هرگز پایان ندارد، و مفیدترین جنبه‌اش هم آن است که فراگیرندگان را در یک چرخه ارزش‌افزوده قرار می‌دهد و آنان را در منافع سرمایه‌گذاری نسل‌ها و جوامع دیگر شریک می‌سازد.

در یک جامعه نظام‌مند، بانکداری، بانکداری است، یا خوب است یا بد، و بین بانک دولتی و بانک غیردولتی تفاوتی وجود ندارد.

خصوصی‌سازی بانک‌ها و تاثیر آن بر عملکرد آنها

تجربه موفق خصوصی‌سازی بانک‌ها در نیجریه

منبع: بانک جهانی و دانشگاه Ibadan / فوریه ۲۰۰۵
 نویسندگان: Thorsten Beck, Robert Cull and Afeikhena Jerome
 مترجم: سیدحسین علوی لنگرودی

خصوصی‌شده در این دوره زمانی دست یافتیم. ما همچنین به این نتیجه رسیدیم که تداوم مالکیت دولت بر برخی از بانک‌ها، باعث بدتر شدن وضعیت عملکرد آنها شده و آنها را از گود رقابت خارج کرده است. به‌طور کلی، چنین به نظر می‌رسد که در سال‌های دهه ۱۹۹۰ بانک‌هایی که عمده فعالیت خود را بر

چکیده

در این مقاله، کوشش شده است تا اثرات خصوصی‌سازی بانک‌های نیجریه بر عملکرد کلان آنها در دوره زمانی بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ مورد بررسی قرار گیرد. در این میان، ما به شواهد مستدلی مبنی بر بهبود چشمگیر عملکرد نه بانک

ادامه مالکیت دولت بر برخی از بانک‌ها، باعث بدتر شدن وضعیت عملکرد آنها شده و آنها را از گود رقابت خارج کرده است.



خصوصی‌سازی بانک‌ها، خود بخشی از یک روند گسترده آزادسازی نرخ بهره و نرخ ارز بشمار می‌آید. به‌طور کلی، شرایط اقتصادی و مالی در اواخر دهه ۱۹۸۰ به گونه‌ای بود که بیشتر بانک‌های جدیدالتاسیس اقدام به تمرکز فعالیت‌های خود بر بخش عملیات ارزی خارجی نمودند. اگرچه تعداد بانک‌های نیجریه، در این سال‌ها چند برابر شد و بخش مالی کشور شاهد رونق و گسترش چشمگیری بود، اما واسطه‌گری مالی که براساس اعتبارات تخصیص یافته به بخش خصوصی و سپرده‌گذاری‌ها سنجیده می‌شود، دچار کاهش و رکود بود.

به‌طور کلی، نوسانات اقتصادی و فرازونشیب‌های غیرقابل پیش‌بینی در محیط مالی، که برنامه خصوصی‌سازی در آن به اجرا درآمد، باعث دشوارتر شدن مقایسه نیجریه با سایر کشورها از نظر کنترل اثرات و پیامدهای اجرای برنامه خصوصی‌سازی بانک‌ها شده است. برای حل این مشکل و جلوگیری از سردرگمی، ما تصمیم گرفتیم تا عملکرد بانک‌های نیجریه پس از خصوصی‌شدن را با عملکرد آنها پیش از اجرای این برنامه مقایسه کنیم و پس از آن، به سراغ مقایسه بانک‌های خصوصی‌شده نیجریه در این سال‌ها برویم. در این مقایسه، ما به شاخص‌های چندی مانند بازده دارایی و سرمایه و سهم بانک از وام‌های خنث (وامی که در معرض خطر عدم پرداخت قرار دارد)^(۱) در دوره قبل و بعد از اجرای برنامه خصوصی‌سازی بانک‌ها توجه داشته‌ایم.

با توجه به وابستگی شدید بانک‌ها به درآمدهای ارزی خارجی در این دوره زمانی، ما سعی کردیم تا توجه خاصی را به سود ناشی از مبادلات ارزی خارجی مبذول داریم و برای این کار هم از روش‌ها و تکنیک‌های متعددی استفاده کردیم.

نتایج حاصل از تحقیقات و بررسی‌های ما حکایت از بهبود چشمگیر عملکرد بانک‌ها به واسطه اجرای برنامه‌های خصوصی‌سازی بانک‌ها دارد. در حالی که بانک‌های دولتی تا پیش از خصوصی‌شدن، از عملکردی بسیار ضعیف‌تر و بدتر نسبت به بانک‌های تجاری خصوصی برخوردار بودند، اما این شکاف و فاصله، به واسطه خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی، کمتر شد. اهمیت این امر زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم که چنین تحول و پیشرفتی در یک محیط اقتصادی و مقرراتی بی‌ثبات و نامناسب برای سرمایه‌گذاری و واسطه‌گری مالی در طی دوره موردنظر، صورت پذیرفته است. براساس یافته‌های ما، بانک‌هایی که همچنان تحت مالکیت دولت قرار داشتند، به عملکرد ضعیف و نزولی خود ادامه دادند و نتوانستند همپای دیگر بانک‌های خصوصی به پیش روند. در این دوره زمانی یازده‌ساله، بانک‌های با سابقه‌ای که عمدتاً در زمینه بانکداری شعبه‌ای فعالیت می‌کردند، از عملکرد بسیار ضعیف‌تر و ناکارآمدتری نسبت به بانک‌های جدیدی که بر روی اعطای

محور سرمایه‌گذاری بر روی اوراق قرضه دولتی و فعالیت‌های مالی (غیر از وام) معطوف کرده‌اند، از عملکرد به مراتب بهتری نسبت به سایر بانک‌ها برخوردار بوده‌اند.

مقدمه

بررسی‌های میدانی و در سطح بانک‌های کشورهای مختلف نشان می‌دهد که بانک‌های تحت مالکیت دولت، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، از عملکرد ضعیف و نامطلوبی برخوردارند (La Porta, Dinc / ۲۰۰۱, ۲۰۰۵). بنابراین، خصوصی‌سازی می‌تواند راهی برای بهبود عملکرد چنین بانک‌هایی در نظر گرفته شود. با این همه، پیامدها و نتایج خصوصی‌سازی بانک‌ها، در کشورهایی که برنامه‌های گسترده‌ای را در زمینه خصوصی‌کردن بانک‌ها، به اجرا درآورده‌اند، بسیار متنوع و گوناگون بوده است (Cull, Clarke and Shirley, ۲۰۰۵). به عنوان مثال، در مکزیک، در اوایل و اواسط دهه ۱۹۹۰، خصوصی‌سازی بانک‌ها نه تنها فایده‌ای برای این کشور نداشت، بلکه آنقدر بد اجرا شد که در نهایت به "دولتی‌شدن مجدد" بانک‌های این کشور انجامید. تجربه خصوصی‌سازی بانک‌ها در کشورهای جمهوری چک و در مقیاسی کوچکتر، در لهستان، با موفقیت اندکی همراه بود، آن هم به این علت که در این دو کشور، مالکیت بانک‌های بزرگ و اصلی کشور، همچنان در دست دولت باقی ماند و سهامدار اصلی بانک‌های خصوصی نیز خود دولت این کشورها بود.

یکی دیگر از موانع پیش روی خصوصی‌سازی بانک‌ها در چنین کشورهایی، جلوگیری از ورود سرمایه‌گذاران خارجی به بانک‌های خصوصی و سرمایه‌گذاری در این بانک‌ها بوده است (Bonin, Hasan and Wachtel, ۲۰۰۵).

با این‌همه، باید دانست که ارزیابی کامل و همه‌جانبه اثرات خصوصی‌سازی بانک‌ها در کشورهای مختلف، امری دشوار و گاه غیرممکن می‌باشد، آن هم به این دلیل که کنترل و بررسی شرایط خاص حاکم بر کشورهای مختلف، به سختی امکانپذیر است، لذا محققان ترجیح می‌دهند تا این اثرات خاص را در هر کشور به صورت جداگانه مورد بررسی قرار دهند و عمده توجه خود را بر روی کنترل عملکرد بانک‌ها، پیش و پس از خصوصی‌سازی بانک‌ها، معطوف دارند.

همانطور که پیش از این اشاره شد، این مقاله، به بررسی ابعاد و پیامدهای اجرای برنامه‌های خصوصی‌سازی بانک‌های نیجریه، در طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ اختصاص دارد. بر اساس این برنامه، ۱۴ بانک که بیش از ۵۰ درصد کل دارایی‌های نظام بانکی نیجریه را در اختیار داشتند، "خصوصی" شدند. البته در این دوره، شاهد تحولات عمده دیگری نیز در عرصه نظام مالی نیجریه بوده‌ایم، به طوری که برنامه

خصوصی‌سازی بانک‌ها در مکزیک آنقدر بد اجرا شد که در نهایت به "دولتی‌شدن مجدد" آنها انجامید.

ظهور سریع بازیگران جدید در نظام بانکی کشور بود، به ویژه بانک‌های سرمایه‌گذاری که حیطة تخصصی کارشان منحصر به فعالیت‌های ارزی می‌شد.

وجود زمینه‌های مساعدی چون تشریفات اندک برای آغاز فعالیت بانک‌ها و درآمد بالای فعالیت‌های ارزی باعث رشد سود این بانک‌ها تا ۳۰۰ درصد و حتی بیشتر شد. در طی این سال‌ها، تعداد بانک‌های نیجریه، سه برابر شد و از ۴۰ عدد، به ۱۲۰ عدد رسید و اشتغال در بخش مالی نیز دوبرابر شد (جدول). سهم بخش مالی از GDP نیز در این سال‌ها تقریباً سه برابر شد. با

تسهیلات به دولت و کار و کسب تملیکی متمرکز شده بودند، برخوردار بودند.

بانکداری در نیجریه: از رونق تا رکود

اولین بانک نیجریه به نام "شرکت بانکداری آفریقا"^(۲) در سال ۱۸۹۲ تاسیس شد. اگرچه نخستین بانک‌های ایجادشده در نیجریه کم‌باییش متعلق به خارجی‌ها بودند، ولی در سال‌های دهه ۱۹۳۰ بانک‌های متعددی در نیجریه به وجود آمدند که تمام یا بخشی از سرمایه آنها را سرمایه‌گذاران نیجریه‌ای تامین می‌کردند. با این حال، بیشتر این بانک‌ها، پس از مدت کوتاهی از بین می‌رفتند.



شاخص‌های توسعه مالی نیجریه بین سال‌های ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۱

سال‌ها	تعداد بانک‌ها	سپرده‌های مالی	اعتبارات خصوصی	تسهیلات نقدی
۱۹۸۵	۴۰	٪۲۴/۳۱	٪۱۷/۵۲	٪۳۴/۲۳
۱۹۸۶	۴۱	٪۲۵/۷۵	٪۲۰/۹۶	٪۳۵/۷۴
۱۹۸۷	۵۰	٪۲۰/۳۷	٪۱۷/۲۸	٪۲۶/۹۵
۱۹۸۸	۶۶	٪۲۲/۵۵	٪۱۷/۵۹	٪۲۹/۳۳
۱۹۸۹	۸۱	٪۱۵/۶۵	٪۱۳/۰۵	٪۲۲/۲۹
۱۹۹۰	۱۰۷	٪۱۳/۷۲	٪۱۱/۸۷	٪۲۰/۷۶
۱۹۹۱	۱۱۹	٪۱۵/۱۰	٪۱۱/۴۵	٪۲۲/۳۹
۱۹۹۲	۱۱۹	٪۱۴/۲۹	٪۱۱/۶۴	٪۲۱/۰۶
۱۹۹۳	۱۱۹	٪۱۷/۳۷	٪۱۲/۷۱	٪۱۸/۱۵
۱۹۹۴	۱۱۶	٪۱۶/۴۳	٪۱۲/۳۹	٪۹/۱۹
۱۹۹۵	۱۱۵	٪۹/۸۱	٪۹/۱۸	٪۵/۴۲
۱۹۹۶	۱۱۵	٪۸/۱۲	٪۸/۴۲	٪۴/۵۸
۱۹۹۷	۱۱۵	٪۹/۰۷	٪۹/۶۹	٪۵/۰۰
۱۹۹۸	۸۹	٪۱۱/۱۲	٪۱۱/۸۳	٪۶/۱۷
۱۹۹۹		٪۱۲/۹۳	٪۱۲/۲۴	٪۷/۴۹
۲۰۰۰		٪۱۳/۵۲	٪۱۱/۱۴	٪۷/۴۳
۲۰۰۱		٪۱۵/۴۱	٪۱۲/۷۰	٪۸/۰۷

مأخذ: داده‌های ساختار مالی، بانک جهانی و Lewis and Stein, 2002.

این همه، رشد بخش بانکی کشور به گونه‌ای بود که افزایش تعداد بانک‌ها و سرمایه‌های انسانی فعال در بخش مالی عمدتاً در بخش تبادل ارز، تأثیرگذار بود و نه در زمینه واسطه‌گری مالی. تا این که در سال ۱۹۹۰، حساب به وجود آمده در نیجریه (در بخش مالی) شروع به ترکیب کردن، زیرا وام‌های خنث (NPL) به شدت افزایش یافتند، به ویژه در بخش بانک‌های سرمایه‌گذاری، یعنی جایی که عمده فعالان بازار ارز در آنجا فعالیت می‌کنند، و این امر موجب روبه‌اضمحلال‌رفتن هرچه بیشتر بانک‌های دولتی شد.

در سال ۱۹۹۱، بانک مرکزی نیجریه، دست به تحویلی ساختاری در مقررات و قوانین بانکی زد و کوشید تا فعالیت‌های

تا سال ۱۹۵۲، هیچ قانون مدونی در زمینه بانکداری در نیجریه وجود نداشت. در این سال‌ها، سه بانک خارجی (بانک آفریقای غربی بریتانیا^(۳)، بارکلی بانک^(۴) و بانک انگلیس و فرانسه^(۵)) و دو بانک داخلی (بانک ملی نیجریه^(۶) و بانک قاره‌ای آفریقا^(۷)) در کشور نیجریه فعالیت داشتند. بانک مرکزی نیجریه هم که متصدی وضع قوانین و مقررات صنعت بانکی کشور بود، در اول جولای سال ۱۹۵۹ تاسیس شد. در سال‌های دهه ۱۹۷۰، مقامات دولتی نیجریه کنترل‌های خاصی را بر نظام بانکی این کشور اعمال می‌کردند که این کنترل‌ها هم در بُعد مالکیت بانک‌ها و هم در بُعد تعیین نرخ بهره و کنترل اعتبارات بانکی قابل توجه بود.

در همین سال‌ها بود که به دنبال موج ملی‌سازی^(۸) که با هدف تقویت مالکیت داخلی بر بخش‌های استراتژیک کشور صورت پذیرفت، بسیاری از بانک‌های خارجی، ملی اعلام شدند. در همین زمان، ورود به نظام

بانکی محدود شد و دولت حرف اول و آخر را در زمینه تعیین نرخ بهره و سقف اعتبارات و تسهیلات بانکی و یا حداقل در سپرده‌گذاری‌های بانکی می‌زد.

این روند تا سال ۱۹۸۶ ادامه یافت و در این سال بود که برنامه تعدیل ساختاری^(۸) در نیجریه به اجرا درآمد و تلاش‌های گسترده‌ای برای آزادسازی مالی در کشور صورت گرفت. به واسطه اجرای این برنامه، نرخ بهره و ورود به نظام بانکی، آزاد شد و محدودیت‌های مربوط به تخصیص اعتبارات برداشته شد. در همین زمان، دولت اقدام به شناور کردن نرخ ارز نمود و بدین وسیله، عرصه را برای فعالیت بیشتر و متنوع‌تر موسسات مالی در زمینه مبادلات ارزی بازگذاشت. پیامد چنین سیاست‌هایی،

در یک دوره از تجربه نیجریه، نظارت بر بانک‌های خصوصی شده، بیشتر تابع ملاحظات و اهداف سیاسی بود و نورچشمی‌ها و گروه‌های طرفدار دولت از نظارت و کنترل کامل درامان بودند و هرطور که می‌خواستند، فعالیت می‌کردند.



ماندند که این امر تا حدی از انترگذاری کامل برنامه خصوصی سازی بانکها کاست. در دسامبر ۱۹۹۶، هنوز ۲۰ بانک در نیجریه همچنان دولتی باقی مانده بودند.

به دنبال اجرای برنامه خصوصی سازی، تحولات اندکی در زمینه قانونگذاری در بانکهای خصوصی شده به وجود آمد. مدیران ارشد و اعضای هیات مدیره بسیاری از این بانکها، بدون تغییر ماندند و این امر باعث تنشها و منازعات بین سهامداران جدید و مدیریت قدیم گردید. سپس در سال ۱۹۹۵ و در اوج این بحران بانکی، تصمیم گرفته شد که بانکها مجدداً ملی (دولتی) شوند، اما به واسطه فشارهای داخلی و خارجی از این کار صرف نظر شد.

در این سالها، نظارت بر بانکهای خصوصی شده، بیشتر تابع ملاحظات و اهداف سیاسی بود و نورچشمیها و گروههای طرفدار دولت از نظارت و کنترل کامل درامان بودند و به طور آزادانه، در بخش بانکی - به آنگونه که میخواستند - فعالیت می کردند. در این دوره، مقامات دولتی و بانکی هم به جای حل بحرانها، فقط به فکر حفظ موقعیت خود بودند.

اما پس از سرکارآمدن دولت جدید در سال ۱۹۹۸، که با برگزاری انتخابات عمومی در ماه می سال ۱۹۹۹ قدرت را به یک دولت مردمی منتقل ساخت، تلاشهای جدی تری در راستای کنترل بخش مالی و پاکسازی عناصر متخلف در این بخش صورت گرفت.

نتایج اصلی

بررسی های ما در مورد روند خصوصی سازی بانکها و پیامدهای آن بر عملکرد بانکها، حکایت از آن دارد که بانکهای ضعیف و ناکارآمد، عمدتاً برای خصوصی شدن انتخاب شدند. این بانکهای خصوصی شده، تا پیش از خصوصی شدن، هم از نظر دارایی و هم از نظر سود، در سطح بسیار پایینی قرار داشتند و NPL آنها نیز در حد بسیار بالایی قرار داشت. پس منطقی خواهد بود اگر بگوییم که دولت نیجریه در آن سالها کوشید تا با خصوصی کردن بانکهای ضعیف و ناکارآمد، مسوولیت اداره و کنترل آنها را از سر خود واکنند. تفاوت های فاحش بین بانکهای خصوصی شده از یک سو، و بانکهای تجاری دولتی و سرمایه گذاری دولتی از سوی دیگر، نشاندهنده آن است که بانکهای خصوصی شده، از عملکرد مالی بسیار ضعیف تری نسبت به بانکهای خصوصی پیشین برخوردار بوده اند.

در پی خصوصی شدن بانکها، میزان دارایی بانکهای خصوصی شده به شدت افزایش یافت و میزان وامهای خنث آنها نیز تا حد زیادی کاهش یافت. به طور کلی، خصوصی سازی دارای اثرات مثبت قابل توجه بر رگرسیونهای دارایی و اثرات

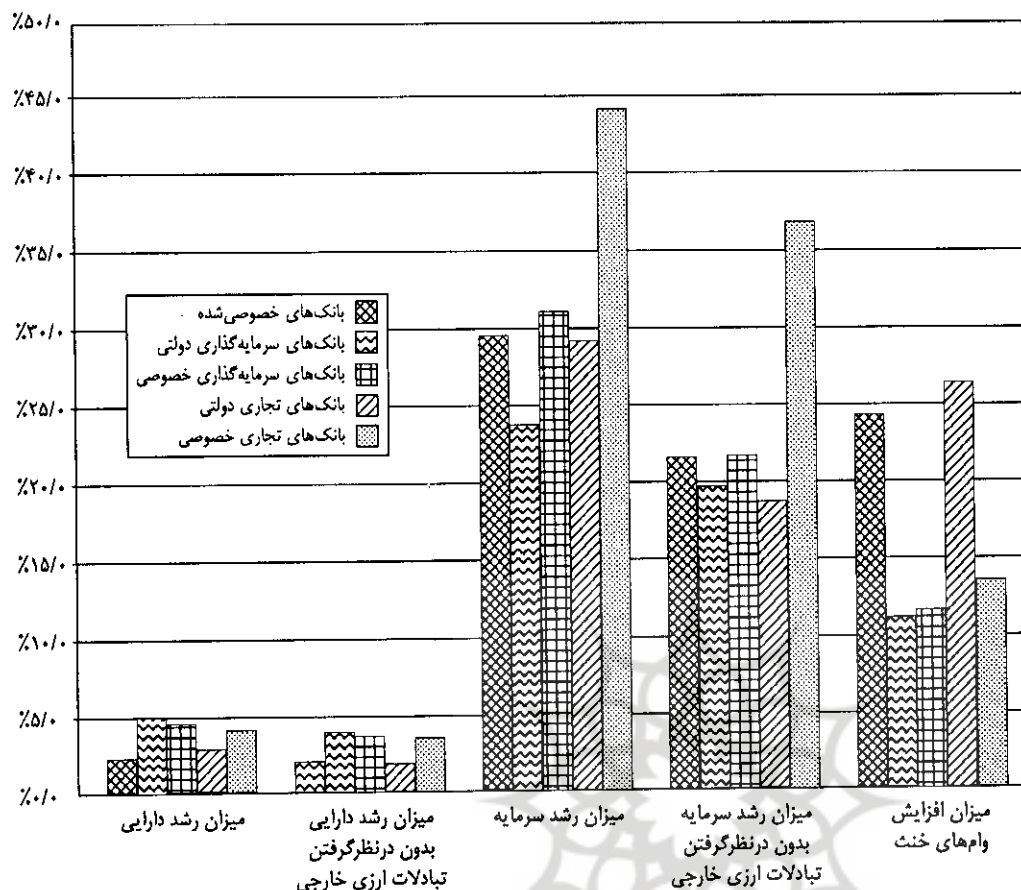
نظام بانکی شفاف تر شود. در نتیجه اعمال این قوانین، در سال ۱۹۹۲، بسیاری از بانکها توسط دولت بسته شدند و از فعالیت آنها جلوگیری به عمل آمد. پس از بروز بی ثباتی های سیاسی در اواسط سال ۱۹۹۳، دامنه این نابسامانیها گریبان گیر بخش مالی نیز شد و بسیاری از بانکها را به ورطه ورشکستگی کشاند. این وضعیت نامشخص تا سال ۱۹۹۴ و زمان برسرکارآمدن یک دولت نظامی جدید ادامه یافت. با تسلط این دولت جدید، سیاست کنترل نرخ ارز و نرخ بهره در نیجریه به اجرا درآمد که پیامد این امر، گسترش بازار سیاه ارز، افزایش تورم و کاهش رشد اقتصادی نیجریه در سالهای پس از آن بود.

با بررسی ابعاد سیاسی و اقتصادی دوره آزادسازی مالی در نیجریه می توان به بروز پارهای اصلاحات ساختاری در بخش های گوناگون پی برد. با گسترش بخش مالی و فراهم آمدن امکانات و تسهیلات جدید که با کمک اعمال نرخ شناور ارز در کشور به وجود آمد، رهبران نظامی جدید توانستند موقعیت خود را در بازار استحکام بخشند و در نتیجه، اعطای مجوز فعالیت های بانکی تبدیل به یک فرایند تحت نفوذ مسایل سیاسی شد، به گونه ای که بسیاری از اعضای هیات مدیره بانکها را در آن زمان، سیاستمداران و افسران عالی رتبه نظامی تشکیل می دادند. با این حال، بی ثباتی های اقتصادی کلان باعث تقویت گروهها و دستجات جدید صاحب ثروت و قدرت اقتصادی در کشور نیجریه گردید.

در چنین محیط پرفرازونشیب و پرنوسانی بود که دولت نیجریه در سال ۱۹۹۲ تصمیم گرفت تا با ایجاد نهاد جدیدی به نام "کمیته خصوصی سازی و تجاری سازی"^(۹) اقدام به فروش سهام دولتی هشت بانک تجاری و شش بانک سرمایه گذاری دولتی نماید. این ۱۴ بانک در مجموع بیش از ۵۱ درصد کل دارایی های نظام بانکی نیجریه را در اختیار داشتند. این بانکها، با در اختیار داشتن بیش از ۶۰ درصد سپرده های بانکی کشور، نقشی اساسی را در فعالیت های بانکی کشور ایفا می کردند، به طوری که سه بانک برتر تجاری و سه بانک برتر سرمایه گذاری نیجریه در بین این ۱۴ بانک جای گرفتند. سهام هشت بانک از این چهارده بانک هم در بازار سهام نیجریه به فروش رسید و محدودیت هایی برای خریداران این سهام در نظر گرفته شد، از جمله آن که فقط مردم خود نیجریه و گروه های منتخب از سایر کشورهای آفریقایی مجاز به خریداری این سهام بودند. سهام دولت در بانک سرمایه گذاری آفریقا نیز فقط به کارمندان این بانک فروخته شد. سپس سهام بانکهای خصوصی شده، به سرعت افزایش یافت و براساس گزارشها، تعداد ۱۵۰۰۰۰ سهم جدید بدان اضافه شد. با این همه، برنامه خصوصی سازی تعدادی از بانکها به اجرا در نیامد و بسیاری از بانکهای مهم کاملاً دولتی، همچنان در مالکیت دولت باقی

دولت نیجریه در ابتدا کوشید تا با خصوصی کردن بانکهای ضعیف و ناکارآمد، مسوولیت اداره و کنترل آنها را از سر خود واکنند.

میزان بهبود عملکرد بانک‌های نیجریه‌ای پس از خصوصی‌سازی بانک‌ها



برخوردار بوده‌اند. البته این بانک‌ها با یک مشکل خاص دست‌به‌گریبان بودند و آن هم بالا بودن وام‌های خنث بوده است. بانک‌هایی نیز که دارای هزینه‌های سربار بالاتری بوده‌اند، عملکرد به‌مراتب بدتری داشته‌اند.

به‌طور کلی، نتایج بالا حاکی از آن است که بهبودها و پیشرفت‌های به‌دست‌آمده در دوران پس از خصوصی‌سازی بانک‌ها، بیشتر مربوط به سوددهی و کیفیت پور تفولیوی بانک‌ها بوده و باعث صرفه‌جویی بیشتر در هزینه‌های بانک‌ها نشده است.

ماهیت و کیفیت واسطه‌گری مالی در دوران پس از خصوصی‌سازی

هنگامی که ویژگی‌های عملیاتی و پور تفولیوی بانک‌ها را از نظر متغیرهای گوناگون مورد بررسی و کنترل قرار دادیم، به این نتیجه‌گیری کلی رسیدیم که پیشرفت و بهبود این متغیرها در بانک‌های "خصوصی‌شده" آنقدر قابل‌ملاحظه بوده است که تحولات ساختاری گسترده‌ای را در ابعاد مختلف فعالیت‌های مالی این بانک‌ها به‌وجود آورده است، چیزی که در مورد

منفی قابل توجه بر رگرسیون‌های وام خنث بانک‌ها بوده است. خصوصی‌سازی بانک‌ها باعث شد تا فاصله و شکاف عمیق بین بانک‌های خصوصی و بانک‌های خصوصی‌شده به حداقل برسد و عملکرد کل نظام بانکی کشور، تا حد زیادی بهبود یابد. این امر موید این نکته است که مالکیت دولت بر این بانک‌ها تا پیش از اجرای برنامه خصوصی‌سازی بانک‌ها، باعث عقب‌نگهداشته‌شدن و ضعف عملکرد آنها شده است.

ما همچنین دریافتیم که بانک‌های قدیمی‌تر از عملکرد ضعیف‌تری نسبت به بانک‌های جدیدتر برخوردار بودند که این امر به معنای آن است که تازه‌واردان به عرصه بانکداری که پس از اجرای اصلاحات مالی در نیجریه وارد گود شده‌اند، به نحو بهتری توانسته‌اند از فرصت‌های پیش‌آمده بهره‌برند.

با بررسی‌های مقایسه‌ای بین بانک‌های مختلف، مشخص شد که بانک‌هایی که دارای شبکه‌های گسترده‌تر و جامع‌تری در سطح کشور بوده‌اند و بیشتر بر فعالیت‌های بانکداری شعبه‌ای تمرکز کرده بودند، از لحاظ رشد دارایی پایین‌تر قرار داشته‌اند و در مقابل، بانک‌هایی که به فعالیت‌های کارمزدی مانند ارایه تسهیلات می‌پرداختند، از این لحاظ از وضعیت بالاتری

خصوصی‌سازی بانک‌ها در نیجریه باعث شد تا فاصله و شکاف عمیق بین بانک‌های خصوصی و بانک‌های خصوصی‌شده به حداقل برسد و عملکرد کل نظام بانکی کشور تا حد زیادی بهبود یابد.



چندانی را به وجود آورند. علت این ناتوانی شاید در وجود ضعف‌ها و نابسامانی‌های بنیادین در بخش‌های کلان اقتصادی و مالی نیجریه نهفته باشد.

در پایان باید به این نکته اذعان کرد که به سختی می‌توان گفت که تجربه نیجریه، تجربه‌ای کاملاً موفق یا کاملاً شکست‌خورده بوده است، چون که از یک سو، ما شاهد بهبود عملکرد بانک‌های خصوصی شده در سال‌های نخستین اجرای برنامه خصوصی‌سازی بوده‌ایم، که این امر با توجه به وجود مشکلات و ضعف‌های بنیادین اقتصاد نیجریه، بسیار چشمگیر و قابل تحسین می‌باشد، اما هنگامی که به روی دیگر سکه نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که خریدار عمده سهام عرضه‌شده این بانک‌ها در بازارهای بورس، بخش‌های مختلف خود دولت بوده‌اند، می‌توانیم به ابعاد دیگر این امر آگاه گردیم. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه که تاکنون اقدام به خصوصی‌کردن بانک‌های دولتی نموده‌اند نیز وضع به همین منوال بوده است و در آنها نیز خریدار عمده سهام عرضه‌شده بانک‌های دولتی، باز هم خود دولت و اجزای زیرمجموعه آن بوده‌اند. شاید به همین علت باشد که در بسیاری از کشورها، خصوصی‌سازی بانک‌ها چندان موفق نبوده و در برخی موارد هم دولت را مجبور به دولتی‌کردن مجدد بانک‌های خصوصی‌شده کرده است.

علاوه بر این، بهبود عملکرد بانک‌ها و پیشرفت کمی و کیفی آنها پس از خصوصی‌شدن بانک‌ها در نیجریه، بیشتر در بخش سوددهی و کیفیت پورتفولیو بوده و باعث کاهش هزینه‌ها، حتی در نخستین سال‌های اجرای این برنامه نشده است، که این خود از بهره‌وری و بازدهی این بانک‌ها می‌کاهد. در ضمن، همین افزایش درآمدها و سودآفرینی بانک‌های نیجریه‌ای، عمدتاً ناشی از اعطای وام به بخش خصوصی به دست آمده و در نتیجه، باعث افزایش رفاه و بهبود وضعیت معیشت مردم نشده است.

پانویس‌ها

- 1) Non-Performing Loans (NPL).
- 2) African Banking Corporation.
- 3) Bank of British West.
- 4) Barclays Bank.
- 5) British and French Bank.
- 6) National Bank of Nigeria.
- 7) African Continental Bank.
- 8) Structural Adjustment Program (SAP).
- 9) Technical Committee on Privatization and Commercialization (TCPC).

تازه‌واردان به عرصه بانکداری، به نحو بهتری توانسته‌اند از فرصت‌های پیش آمده بهره ببرند.

بانک‌های همچنان دولتی یا بانک‌های خصوصی قدیمی، صدقات پیدا نمی‌کند. هزینه سربار بانک خصوصی جدید نیز بسیار کمتر از سایر بانک‌ها بود. این بانک‌ها، علیرغم پایین‌تر بودن سطح دارایی‌شان در مقایسه با سایر بانک‌ها، پول بیشتری را به سایر بانک‌ها قرض می‌دادند.

جالب اینجاست که تمام این پیشرفت‌ها و بهبود عملکردها، پس از گذشت چند سال از برنامه خصوصی‌سازی متوقف شد. در واقع، با گذشت هشت سال از آغاز برنامه خصوصی‌سازی بانک‌ها در نیجریه، بسیاری از رگرسیون‌ها و متغیرهای اوج‌گرفته مربوط به بانک‌ها، دچار سقوط و رکود شدند. دلیل این امر را نیز باید در بروز نابسامانی‌های سیاسی و اتخاذ سیاست‌های غلط و بی‌هدف در صنعت بانکداری نیجریه سراغ گرفت که باعث منحرف‌شدن روند خصوصی‌سازی از مسیر اصلی خود گردید.

نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشش شد تا با استفاده از مجموعه اطلاعات گردآوری‌شده از بانک‌های نیجریه‌ای در دوره زمانی ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱، و مقایسه آنها با آمار و ارقام سال‌های پیش از آن، اثرات و پیامدهای مثبت اجرای برنامه خصوصی‌سازی بانک‌ها بر عملکرد بانک‌ها و موسسات مالی فعال در این عرصه سنجیده شود. آنچه در این میان قابل توجه و تاکید است، این است که تمام این دستاوردها و پیشرفت‌ها در یک نظام اقتصادی بیمار که ویژگی بارز آن، وجود موسسات و نهادهای مالی و اقتصادی ضعیف و قوانین و مقررات ناکارآمد است و فعالیت‌های واسطه‌گری مالی در آن، با موانع و دشواری‌های فراوانی روبروست، تحقق یافته است.

در این میان، بانک‌های دولتی، از عملکرد به‌مراتب بدتر و ضعیف‌تری نسبت به همتایان خصوصی خود برخوردار بودند. این بانک‌ها از نظر سوددهی و پورتفولیوی وام، در وضعیتی بسیار بدتر از بانک‌های خصوصی قرار داشتند و این وضعیت، پس از اجرای برنامه خصوصی‌سازی بانک‌ها و خصوصی‌شدن بخشی از این بانک‌ها، تا حد قابل توجهی بهبود یافت. خصوصی‌سازی باعث کمترشدن شکاف بین بانک‌های دولتی (عمدتاً ناکارآمد) و بانک‌های خصوصی توانمندشد. اما بانک‌هایی که همچنان در اختیار دولت باقی ماندند، از این پیشرفت‌ها بهره‌ای نبردند و همچنان به سیر قهقراپی خود ادامه دادند.

ما در بررسی‌های خود، به وجود پاره‌ای موانع بر سر راه خصوصی‌سازی نیز پی بردیم. به عنوان نمونه، بانک‌های خصوصی قدیمی، نتوانستند آنچنان که باید و شاید، از فرصت‌های پیش‌آمده به واسطه خصوصی‌شدن بانک‌های دولتی سود ببرند و در نتیجه، نتوانستند در عملکرد خود، بهبود